

حملات سایبری و چالش‌های جدید اصل منع استفاده از زور در روابط بین الملل

فریده محمدعلی پور^۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۵/۱۲

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۲۸

چکیده

میدان نبرد جدیدی در روابط بین‌الملل گشوده شده است که منازعه میان کشورها را به فضای سایبری منتقل کرده است. در این فضا، تنها فشردن دگمه‌ای برای ایجاد تخریب گسترده در زیرساخت‌های هر کشوری کافی است و هیچ کشوری به رغم قدرت اقتصادی، نظامی یا سیاسی آن در امان نیست. ویژگی‌های این حملات با آنچه که در نظام بین‌الملل، استفاده از زور مسلحانه یا تجاوز نامیده می‌شود و به موجب بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، منع شده است، در انطباق کامل قرار ندارد و برخی مفروضات آن را به چالش کشیده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که چگونه می‌توان حمله سایبری را در چارچوب استفاده ممنوع شده از زور وفق بند ۴ ماده ۲ منشور بررسی کرد؟ در پاسخ به این سوال، به نظر می‌رسد این مهم از طریق تمرکز بر تبعات حملات سایبری در چارچوب اصل منع توسل به زور و گذار از ویژگی‌های سنتی شکل و نحوه استفاده از زور و تجاوز در منشور ملل متحد میسر می‌گردد. در پژوهش، پس از توضیح حملات سایبری، به منع توسل به زور در نظام بین‌الملل، حدود و ثغور و تفاسیر آن، دفاع مشروع، نیز روندها و رویه‌های دولت‌ها برای مواجهه با حملات سایبری و چالش‌هایی که در روابط بین‌الملل ایجاد کرده است، پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حملات سایبری، منع استفاده از زور، تجاوز، دفاع مشروع، منشور ملل متحد

۲۳۳



سیاست جهانی

مقدمه

کاربرد زور در روابط بین‌الملل در میدان‌های نبرد زمین و دریا، سابقه در قرون متمادی دارد اما تنها در دهه چهارم قرن بیستم به عرصه هوا کشیده شد و در فضا، هرگز منازعه‌ای رخ نداد. پیشرفت فناوری در قرن بیست و یکم، میدان جدیدی برای بازیگران بین‌المللی آفرید و جامعه بین‌المللی با نوع جدیدی از حملات مواجه شد که با عرصه‌های شناخته شده در روابط بین‌الملل تفاوت ماهوی اساسی دارد: منازعه در عرصه مجازی اطلاعات که بعدها به نام فضای سایبری شناخته شد و بر مفروضات بنیادی کاربرد زور در روابط بین‌الملل تاثیر گذاشت ارتباطات متقابل جهانی به کمک فناوری اطلاعات، سلاح بالقوه قدرتمندی را در اختیار بازیگران دولتی و غیر دولتی قرار داده است که شبکه‌های دفاع نظامی را از راه دور تضعیف یا حتی نابود می‌کند. رخنه به سایت اینترنتی، سرور یا روتر با سیل داده‌ها برای غلبه بر ظرفیت عملیاتی آن معروف به حملات «توزیعی ممانعت از خدمات» به راحتی برای از کار انداختن شبکه‌های بزرگ اطلاعاتی استفاده می‌شود. اولین حمله سایبری بزرگ موسوم به باران تایتان به چین علیه ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۳ نسبت داده می‌شود اما حمله به استونی طی تنش‌های دیپلماتیک در سال ۲۰۰۷ با روسیه بر سر گرمی داشت قربانیان حمله روسیه به این کشور در جنگ جهانی دوم، بعنوان سرآغاز حملات گسترده سایبری ذکر می‌گردد این حمله سایبری باعث شد تا وبگاه‌های دولتی استونی از دسترس خارج شود. حمله سایبری به وبگاه‌های دولتی گرجستان در سال ۲۰۰۸ حمله به فرماندهی مرکزی سیستم‌های رایانه‌ای محرمانه و غیر محرمانه ایالات متحده آمریکا در همین سال که با افشاگری بعدی جانشین وزیر دفاع، ویلیام لین، مبنی بر ورود بدافزار به فرماندهی مرکزی توضیح داده شد حمله استاکس نت به تاسیسات هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۰ تنها مثال‌های اولیه از بروز حملات بزرگ هستند. بدین ترتیب، تنوع و گسترش نوع حملات، لزوم تعبیه قواعد و مقرراتی را برای پاسخ به آن‌ها و در سطحی بالاتر، نحوه بهره‌مندی از این فناوری را مطرح کرد. مواجهه بازیگران نظام بین‌الملل با تهدیدات شناخته شده مخرب نظامی، قدمتی طولانی در روابط بین‌الملل دارد و در نیمه قرن بیستم

به شکل گیری یکی از مهمترین قواعد آمره حقوق بین الملل با عنوان «منع استفاده از زور یا تهدید به کاربرد آن» منجر شد که در لوای نظام امنیت دست جمعی منشور ملل متحد اهمیت به سزایی یافت.

دولت‌ها، طی قرون متمادی حق داشتند اختلافات خود را با توسل به زور حل و فصل کنند. منشور سازمان ملل متحد در بند ۴ ماده ۲، ممنوعیت عام و فراگیری برای توسل به زور مقرر داشت و تنها استثنائات آن، اقدامات قهری شورای امنیت (ماده ۴۲)، اقدام علیه دشمنان سابق (بند ۲ ماده ۵۳ و ماده ۱۰۷) و اقدام در جهت اعمال حق دفاع مشروع (ماده ۵۱) وضع گردید. «منع استفاده از زور» در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به «حمله مسلحانه» تعبیر گشت که «حق ذاتی دفاع مشروع» فردی یا جمعی را در صورت وقوع آن تأیید می‌کند ولی در منشور تعریفی از حمله مسلحانه ارائه نشد. بدین ترتیب لزوم ارائه تعریفی برای وقوع حمله مسلحانه و احراز تجاوز آشکار گشت؛ تلاش‌های کمیسیون حقوق بین الملل با تصویب قطعنامه تعریف تجاوز در سال ۱۹۷۴ در مجمع عمومی، به نتیجه رسید و قطعنامه مزبور، راهنمای شورای امنیت برای احراز اقدام تجاوزکارانه طبق منشور تلقی گشت. گرچه تعیین حدود و ثغور شرایط اعمال آن (ضرورت، فوریت و تناسب) هم‌چنان بر عهده حقوق بین الملل عرفی باقی ماند.

برای زمان مدیدی به نظر می‌رسید که تفوق منشور به مناقشات بر سر اصل منع کاربرد زور در روابط بین الملل پایان داده است ولی رخدادها در میدان نبرد جدید در آغاز قرن بیست و یکم، لزوم کنکاش بیشتر را آشکار ساخت. این مساله زمانی جنبه حیاتی به خود گرفت که جامعه بین المللی با این سوال مواجه شد که چگونه می‌توان حمله سایبری را در چارچوب استفاده ممنوع شده از زور وفق بند ۴ ماده ۲ منشور بررسی کرد؟

۱. حملات سایبری و اصل منع تهدید یا کاربرد زور

منشور در در بند ۴ ماده ۲ مقرر داشت: «تمامی اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگر مابین با مقاصد ملل متحد، خودداری خواهند کرد». این مقرر مبنی بر منع تهدید و یا کاربرد زور، در روابط بین الملل تفسیری واضح یافت: منع زور مسلحانه؛

حملات نظامی ممنوع شده‌اند به استثنای موارد دفاع مشروع یا صدور مجوز شورای امنیت. همچنین حملات اقتصادی، سیاسی یا رسانه‌ای، حتی اگر قدرت تخریب ویرانگری داشته باشند، ممنوع نیستند. در این شرایط تبیین قواعد مواجهه با حملات سایبری بعنوان سلاحی نوظهور با امکان تخریب گسترده زیرساخت‌ها و صدمات جبران‌ناپذیر (معمولاً بدون ایجاد تلفات انسانی یا تلفات کم) اهمیت بسزایی می‌یابد. حملات سایبری «تلاش‌ها برای تغییر، متوقف کردن، تنزل دادن یا نابودی سیستم‌های رایانه‌ای یا شبکه‌ها و یا اطلاعات یا برنامه‌های آنها است» (Owens, Dam & Lin, 2009) باید به یاد داشت وضع هر قاعده‌ای در این باره بر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تاثیر می‌گذارد و از آنجا که بازیگران بین‌المللی دارای قابلیت‌های مختلف استراتژیکی سایبری هستند و هر یک نقاط آسیب‌پذیر نیز دارند، رسیدن به توافقی بین‌المللی با توجه به منشور سازمان ملل دشوار خواهد بود.

در نگاه نخست، «نوظهوری یک سلاح - هر سلاحی - همیشه باعث سردرگمی سیاست‌مداران و حقوق‌دانان می‌شود، که بسیاری از آنها با نوآوری‌های فناوری حیرت زده شده‌اند... پس از یک دوره تکوینی، معمولاً به فکر طرفین درگیر خطور می‌کند که هیچ مشکل غیر قابل حلی در استفاده از اصول کلی حقوق بین‌الملل برای سلاح‌های جدید وجود ندارد...» برای این اساس، چگونه از بند ۴ ماده ۲ منشور می‌توان بهره برد و حمله سایبری را در این چارچوب بررسی کرد؟

ممنوعیت‌ها و صلاحیت‌های بنیادین منشور سازمان ملل با در نظر داشتن اصول جنگی سنتی تنظیم شده‌اند. در دوران جنگ سرد، دولت‌های ملی بعنوان مهمترین بازیگران بین‌المللی با مرزهای مشخص، از سوی دشمنانی شناخته شده مورد حمله قرار می‌گرفتند چنان‌که تشخیص ادوات حمله و آغاز و انجام آن گاه دشوار می‌نمود؛ تفوق نیروی نظامی و برتری تسلیحاتی برای حل و فصل اختلافات اهمیت داشت و با پیشرفت فناوری تسلیحات بویژه سلاح‌های کشتار جمعی، بازدارندگی مهمتر از درگیری در میدان نبرد واقعی بود. قابلیت تهاجمی حملات سایبری مانند به زانو در آوردن دولت یا سیستم‌های خصوصی رایانه‌ای با نیروی نظامی تشابهاتی دارد، اما دارای خصوصیات منحصر بفردی است که به سرعت در حال ارتقا هستند. در نتیجه آشکار نیست کدام

دشمن و با چه توانمندی، چه چیزی را ویران خواهد کرد. در ادامه واکاوی منشور سازمان ملل برای درک ماهیت منع استفاده از زور مسلحانه ضروری می‌نماید. بند ۴ ماده ۲ نقطه آغاز خوبی است زیرا قاعده آمراهی را برقرار کرده که نظام امنیت دسته‌جمعی بر آن استوار است.

۲. مفهوم زور در اصل منع توسل به زور

بازیگران بین‌المللی برای زمان طولانی، از صورت عریان خشونت و زور در جنگ بعنوان ادامه سیاست خارجی و برای دستیابی به منافع مورد مناقشه بهره بردند اما هم‌زمان با تحول کاربرد زور به توجیه توسل به جنگ از جنگ عادلانه تا دفاع مشروع، دست زدند. تلاش برای کاستن از مصائب و آلام جنگ و تنظیم مقرراتی در این خصوص به صورت سه رویه مرتبط به یکدیگر دیده می‌شود: نخست، تلاش برای محدود کردن توسل یک‌جانبه به زور با تنظیم مقررات ناظر بر توسل به زور که Jus ad bellum خوانده می‌شوند. دوم، تنظیم قواعد حاکم بر جنگ‌ها که تحت عنوان Jus in bello مطرح هستند. این دو دسته از قوانین از سابقه طولانی در حقوق بین‌الملل برخوردار هستند. سوم، تلاش برای تمرکز کاربرد زور و تشکیل یک سیستم امنیت دسته جمعی که اوج آن در منشور ملل متحد دیده می‌شود.

در موارد مختلف در منشور، اصطلاحاتی نظیر استفاده یا تهدید به کاربرد زور (use or threat of force)، تهدید به صلح (threat to the peace)، نقض صلح (breach of the peace)، عمل تجاوز (act of aggression)، حمله مسلحانه (armed attack)، سیاست تجاوزگرانه (aggressive policy) ذکر شده است که تعریف دقیقی از آن‌ها در منشور وجود ندارد. نظام منشور، کاربرد زور را تحت صلاحیت شورای امنیت قرار می‌دهد و تا زمانی که قراردادهای خاص ماده ۴۳ منعقد شود، اعضای دائم شورا از این صلاحیت برخوردارند. (ماده ۱۰۶) بدین ترتیب منشور یک نظام امنیتی دسته جمعی برقرار می‌کند که کاربرد یک‌جانبه زور و بدون مجوز شورا را تنها در دو مورد اجازه می‌دهد. اول زمانی که توسل به زور علیه دشمنان سابق باشد، (مواد ۵۳ و ۱۰۷) اقدام در این خصوص به منزله تداوم دفاع مشروع (self defence) علیه کشورهای دشمن تلقی

می‌شود. دوم، زمانی که در مقابل وقوع حمله مسلحانه به حق ذاتی دفاع مشروع استناد جسته شود. (ماده ۵۱)

در منشور ملل متحد هیچ تعریف روشنی از زور وجود ندارد و به همین دلیل از این واژه تعبیر مختلف به عمل آمده است. در این باره دو دیدگاه به خوبی قابل تشخیص است. در دیدگاه اول با حمایت کشورهای در حال توسعه، گسترش مفهوم زور در حدی است که تمامی انواع زور اعم از نظامی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد. (ILC Reports, 1966, II. Commentary, 172) استفاده از فشارهای اقتصادی و سیاسی مخالف منشور ملل متحد است. در مقدمه منشور «کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی عمل» و «توسل به مجاری بین‌المللی برای پیشبرد و ترقی اقتصادی تمامی ملل» ذکر گردیده است. در بند ۳ ماده یک «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا بشر دوستی است» مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در مواد دیگری از منشور نیز به این مسئله پرداخته شده است.

اهمیت اعمال زور در ابعاد اقتصادی و سیاسی و آثار آن که در برخی موارد با استعمال نیروهای نظامی برابر است دولت‌ها را بر آن داشته است تا در سایر اسناد بین‌المللی نیز بدین مهم بپردازند. در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل «وظیفه دولت‌ها در خودداری از اعمال فشار نظامی، سیاسی، اقتصادی و یا هر شکل دیگر فشار علیه استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی هر دولت» یادآوری شده است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ به «تامین آزادانه توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی» اشاره می‌کند (ماده یک - بند یک) و منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها مصوب ۱۹۷۴ مقرر می‌دارد که «هیچ دولتی نمی‌تواند از اقدامات اقتصادی - سیاسی و یا هر نوع دیگر برای اجبار یک دولت دیگر به وابسته کردن حقوق حاکمیت خود [به سایرین] استفاده کرده یا استفاده از آنها را تشویق کند» (شاو، ۱۳۷۴: ۴۰۷). براساس ماده ۵۲ کنوانسیون حقوق معاهدات (۱۹۶۹) «معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیله تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود» کنوانسیون حقوق معاهدات، ۲۵۰: ۱۳۶۶-۲۴۹).

اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل و شماری از دولت‌ها در کنفرانس وین معتقد بودند که صور دیگر زور و اجبار مثل ایجاد بحران در وضعیت اقتصادی دولت‌ها باید همراه سایر عوامل مادی زور در معاهده درج گردد. در میان این کشورها، سوریه در اعلامیه‌ای به هنگام تصویب کنوانسیون اعلام داشت «دولت سوریه ماده ۵۲ را به این صورت که فهمیده است تصویب می‌کند: تهدید و توسل به زور، متضمن اعمال فشار اقتصادی، سیاسی، نظامی و روانی و هرگونه فشار دیگری است که یک دولت را به رغم منافع یا اراده‌اش وادار به امضای معاهده می‌کند (فلسفی، ۱۳۷۹: ۲۸۱). به سند نهایی کنفرانس حقوق معاهدات دو اعلامیه و پنج قطعنامه منضم شده است. اولین اعلامیه به منع فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی برای انعقاد معاهدات در نقض اصول برابری حاکمیت دولت‌ها و رضایت آزادانه مربوط می‌شود. دومین قطعنامه نیز مرتبط به اعلامیه مذکور است و در آن از دبیر کل سازمان ملل خواسته می‌شود که توجه همه دولت‌های عضو، دیگر دولت‌های شرکت کننده در کنفرانس و ارگان‌های اصلی سازمان را به اعلامیه فوق جلب کند (UN Yearbook, 1969:738). بدین ترتیب، علی‌رغم این‌که اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی با اهداف منشور ملل متحد و سایر اسناد بین‌المللی مغایرت دارد ولی هنوز جامعه جهانی راه زیادی برای ممنوعیت مطلق این نوع اقدامات در پیش دارد.

دیدگاه دومی که در این باره وجود دارد، دلایل متعددی با استناد به منشور و عملکرد دولت‌ها در دست دارد تا نشان دهد که منظور از زور در بند ۴ ماده ۲ تنها زور مسلحانه است. گروهی از صاحب‌نظران براین عقیده‌اند که منع ایجاد شده توسط بند ۴ ماده ۲ تنها شامل استفاده نظامی از زور می‌گردد. اینان یادآور می‌شوند که هیات نمایندگی برزیل در کنفرانس سانفرانسیسکو پیشنهادی در ۶ مه ۱۹۴۵ ارائه کرد که بر اساس آن منع استفاده از زور به فشارهای اقتصادی نیز تسری می‌یافت ولی این پیشنهاد با مخالفت عمومی مواجه و رد گشت (Randeizhofer 2002:268).

در مقدمه منشور از تلاش برای «حفظ نسل‌های آینده از بلای جنگ» و ضرورت تضمین «این که زور مسلحانه نباید به جز در راه منافع مشترک مورد استفاده قرار گیرد»، سخن

رانده شده است. مواد ۴۲ تا ۴۷ به استفاده از زور مسلحانه اشاره دارند و ماده ۵۱ حق دفاع مشروع را منوط به وقوع «حمله مسلحانه» می‌نماید.

در اسناد بین‌المللی مهم دیگری نیز منظور از زور، استعمال زور مسلحانه دانسته شده است. در اعلامیه روابط دوستانه مصوب اکتبر ۱۹۷۰ در تفسیر اصل اجتناب دولت‌ها از توسل یا تهدید به زور تنها به زور مسلحانه اشاره شده است در ضمیمه قطعنامه تعریف تجاوز مصوب دسامبر ۱۹۷۴ با اشاره به مواد ۳۹، ۴۱، ۴۲ تجاوز کاربرد نیروی مسلح یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال دولتی دیگر و یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور مطابق با تعریف مذکور، ذکر شده است.

عملکرد دولت‌ها نیز حاکی از آن است که تنها استعمال نیروی مسلحانه مشمول بند ۴ ماده ۲ است که البته در این باره نیز با تفاسیر مضیع یا موسع، مواضع متفاوتی وجود دارد. اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی هیچگاه در زمره منع مزبور قرار نگرفته است کما این که تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل و دولت‌های حامی آن در ۷۴-۱۹۷۳، نقض قاعده عدم توسل به زور شمرده نشد.

۳. حدود و دامنه استعمال زور

با توجه به بحث پیشین آشکار می‌شود که منشور با دیدی مترقیانه ضعف پیمان عمومی مردود شمردن جنگ در سال ۱۹۲۸ موسوم به پیمان بریان - کلوگ را برطرف کرده و به جای اعلام ممنوعیت جنگ در عبارتی جامع‌تر تهدید یا استعمال زور را ممنوع اعلام کرده است. بدین ترتیب، دیگر دولت‌ها با اظهاراتی از این دست که در «وضعیت جنگی» (state of war) به سر نمی‌برند و یا تنها «حوادثی» (اشاره به تهاجم ژاپن به منچوری) در مرزها رخ داده است، نمی‌توانند از زیر بار مسئولیت بین‌المللی شانه خالی کنند. اما مساله لاینحل این است که آیا منع توسل به زور ایجاد شده تنها علیه «تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی» معتبر است و یا این که استعمال زور مسلحانه در هر حدی و به هر نحوی ممنوع شمرده شده است؟ دو دیدگاه متفاوت در این باره وجود دارند که در ذیل هر یک بررسی می‌شوند.

الف. تفسیر مضیق بند ۴ ماده ۲

طرفداران محدود کردن دامنه اصل منع توسل به زور، نقاط شروع متفاوتی را انتخاب می‌کنند ولی در نهایت آزادی عمل گسترده‌ای را برای دولت‌ها قائل می‌شوند که در ارتباط نزدیک با ماده ۵۱ منشور، منجر به گسترش حق دفاع مشروع و یا حتی معتبر شمردن حقوق مشابه دیگری (مانند خودیاری) می‌گردد که منشور ملل متحد آنها را به رسمیت نشناخته است.

هیگینز معتقد است که اصل منع توسل به زور تنها زمانی که «تهدیدی نسبت به صلح» محسوب شود، وجود دارد (Higgins, 1963: 220). ریزمن حق یک دولت در توسل به زور مسلحانه برای براندازی یک حکومت سرکوبگر در کشور دیگر را تشریح می‌کند (Riesman, 1984: pp.642-4). در نقد این دیدگاه، شاپتر معتقد است که اشکال استدلال ریزمن در این است که متن منشور یا تفاسیر دولت‌ها در ارتباط با بند ۴ ماده ۲ در دهه گذشته از این دیدگاه حمایت نمی‌کند (Schachter, 1984: 645).

کرک پاتریک (Kirk Patrick) سفیر اسبق ایالات متحده در سازمان ملل در دفاع از مداخله آمریکا در گرانادا منع توسل به زور مندرج در منشور را مطلق نمی‌داند و با استفاده از عبارت «هر روش دیگر مغایر با اهداف سازمان» (any other manner inconsistent with the purposes of the United nations) توجیحات فراوانی برای استفاد از زور علیه زور در تعقیب دیگر ارزشهای منشور مثل آزادی، دموکراسی و صلح ارائه می‌کند (Nanda, 1987: 559). با این استدلالات محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های استفاده از زور که در منشور محترم است، حذف می‌شود و مبانی حقوقی برای دخالت در گرانادا و یا دیگر کشورهای آمریکای مرکزی فراهم می‌گردد، لازم به ذکر است که این نظر در سازمان ملل متحد مورد حمایت اکثریت قرار نگرفت.

برخی نویسندگان دیگر نظر استون و مک دوگال به قیود مصرح در بند ۴ ماده ۲ می‌پردازند. استون استدلال می‌کند که استفاده از زور تنها علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دول دیگر ممنوع است و لذا استفاده از زور به عنوان یک موضوع خودیاری برای جبران یک اشتباه بین‌المللی یا تضمین حقوق یک دولت قانونی باقی مانده است (Kaplan and Katzenbach, 1966: 292-293). این استدلالات جهانی بودن منع توسل

به زور توسط منشور ملل متحد را تضعیف می‌کنند و مهمترین مصادیق آن در رویه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل دیده می‌شوند.

ب. تفسیر موسع بند ۴ ماده ۲

بسیاری از نویسندگان معتبر حقوق بین‌الملل با تفسیر موسع منع توسل به زور از آزادی عمل دولت‌ها در کاربرد زور مسلحانه کاسته‌اند و بدین ترتیب حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ را به طور محدود تفسیر می‌کنند. به نظر برانلی نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که بند ۴ ماده ۲ شرطی در جهت محدودیت توسل به زور نیست [تنها علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی دولت دیگر] بلکه اعطای تضمینات بیشتر به دولت‌های کوچک است و واژه‌های اضافه شده (تمامیت ارضی و استقلال سیاسی) برای تقویت ممنوعیت استفاده از زور به کار رفته‌اند (Brownlie, 1963:287). به نظر ارچاگا تفسیر نادرست بند ۴ ماده ۲ برای حفظ امکان توسل به زور است که به وضوح دولت‌های قدرتمند از آن برای کسب اهدافشان بهره‌برداری می‌کنند (Mrazek, 1989:87).

راندلزهورفر با اشاره به بند ۷ مقدمه منشور، بند یک ماده یک و تاریخ قانونگذاری منشور نتیجه می‌گیرد که «قیود مصرح بند ۴ ماده ۲ شامل هر نوع استفاده فرامرزی از نیروی مسلحانه است حتی اگر هدف آن محروم ساختن دولتی از بخشی از سرزمینش نباشد، و نیروی مهاجم بلافاصله پس از اتمام عملیات محدود و موقتی عقب نشینی کنند» (Randelzhoter, 2002:270). به نظر وی خلا احتمالی که ممکن است علیرغم این قیود باقی بماند با عبارت افزوده در انتهای بند (یا از هر نوع دیگر مغایر با اهداف سازمان) جبران می‌شود

بخشی از استدلال‌ات این گروه به استناد مقررات دیگر منشور و بخشی دیگر به استناد تاریخ قانونگذاری منشور است. در رد نظر کرک پاتریک، سفیر اسبق ایالات متحده می‌توان از اظهارات نماینده ایالات متحده در کنفرانس سان فرانسیسکو بهره گرفت. به نظر او عبارت «در هر نوع دیگر...» تمایل طراحان منشور برای ایجاد یک منع گسترده توسل به زور را نشان می‌دهد تا تضمین کند که هیچ راه‌گریزی وجود ندارد (Documents of the United Nations Conference on International

(Organization, 1945, Vol. 6. p:335) در پاسخ به استدلالات گروهی که منع توسل به زور را تنها علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دول دیگر (استون و سایرین) معتبر می‌دانند، رجوع به تاریخ تدوین منشور نشان می‌دهد که در طرح پیشنهادی دمبارتن اوکس اشاره‌ای به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی وجود نداشته است و صورت اولیه بند ۴ ماده ۲ به قرار زیر بوده است:

«تمامی اعضای سازمان روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن در هر نوع مغایر با اهداف سازمان خودداری خواهند ورزید.»

تفسیر موسع منع توسل به زور در رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد تأیید قرار گرفته است که در این مجال فرصت بررسی آن نیست. با توجه به آنچه گفته شد آشکار می‌گردد که منشور، منع مطلق در توسل به زور را ایجاد کرده است و تنها استثنائات آن اقدامات شورای امنیت و دفاع مشروع فردی و جمعی است.

برای بسیاری از دولت‌ها که اصل یادشده را قبول داشتند، تنوع اصطلاحات منشور ابهام برانگیز بود و تلاش برای رفع این ابهام به تلاش برای تعریف تجاوز منجر شد. «واژه تجاوز تا سال ۱۹۱۴ به شکل حقوقی در نیامده بود.. این تنها در ۱۹۱۹ بود که اصطلاح تجاوز در حقوق موضوعه تجلی یافت» (ضیائی بیگدلی ۱۳۷۳: ۲۸) امری که در ماده میثاق جامعه ملل امری که با تصویب قطعنامه تعریف تجاوز (۳۳۱۴) به سامان رسید. براساس ماده یک این قطعنامه (۱۴ دسامبر ۱۹۷۴) «تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر و یا کاربرد آن از راه‌های دیگر مغایر با منشور ملل متحد آن چنان که در این تعریف آمده است». این ماده، اقتباس از بند ۴ ماده ۲ منشور است بی آن‌که از تهدید به زور سخن گفته باشد و واژه‌های «مسلح» و «حاکمیت» نیز به آن افزوده شده است. هم‌چنین تعریف کلی تجاوز تنها بر اساس کاربرد نیروی مسلح تهیه شده است گرچه در طول مباحث برخی دولت‌ها خواهان تعریفی از تجاوز بودند که تجاوزات اقتصادی و ایدئولوژیک را دربرگیرد ولی اجماع نظر دولت‌ها تنها در مورد تجاوزات مسلحانه احراز شد. بر اساس تعریف مندرج در ماده یک کاربرد خارجی نیروی مسلح تجاوز شناخته می‌شود. از عبارت «یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور» چنین نتیجه‌گیری می‌شود که

کاربرد نیروی مسلح برای دفاع مشروع که مغایر با منشور نیست، هم‌چنان مجاز شمرده شده است. برای شناسایی تجاوز، «پیش دستی در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور یک نشانه اولیه اقدام تجاوزکارانه است. گرچه شورای امنیت با توجه به شرایط دیگر از قبیل کافی نبودن شدت اقدامات یا نتایج آنها احراز وقوع تجاوز را قابل توجیه نداند.» (ماده ۲) نکته دیگر توجه به شرایط ویژه هر مورد با لحاظ کردن اصول اساسی راهنمای احراز تجاوز است. (بند ۱۰ مقدمه ضمیمه)

در جریان مباحثات کمیته‌های ویژه برای تعریف تجاوز، دو نگرش عمده برای تعیین متجاوز وجود داشت. نگرشی که پیش‌دستی در آغاز حمله را ملاک قرار می‌داد (شوروی) و نظری که نیت تجاوزکارانه را مورد توجه قرار می‌داد (ایالات متحده و بریتانیا) در نهایت اصل پیش‌دستی به عنوان نشانه اولیه تجاوز شناخته شد و مسأله نیت تجاوزکارانه با توجه به اختیار شورا برای توجه به دیگر شرایط و مربوط یا کافی نبودن شدت اقدامات به طور تلویحی منظور شد (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵: ۱۵۵).

قطعنامه تعریف تجاوز به تفسیر «عمل تجاوز» پرداخته است و در عین حال فراهم آورنده عناصر تکرار عمل طی زمان و اجماع حقوقی لازم برای شکل‌گیری قواعد عرفی بوده است، به نحوی که به صورت یکی از منابع حقوقی قابل ارجاع درآمده است و در آرای قضایی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده (۱۹۸۶) به برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی از جمله قطعنامه تعریف تجاوز به عنوان حقوق قابل کاربرد در قضیه مزبور استناد می‌کند و آن را انعکاس حقوق عرفی می‌داند.

ارزش فوق‌العاده قطعنامه تعرف تجاوز در تلقی آن به عنوان راهنمای شورای امنیت در تعیین متجاوز نهفته است. این تأثیر در قطعنامه‌های صادر شورا دیده می‌شود. بعنوان مثال، شورای امنیت در قطعنامه ۶۶۲ (۹ اوت ۱۹۹۰) ضمیمه سازی کویت به عراق را محکوم می‌کند و آن را فاقد اعتبار حقوقی می‌شمارد. هم‌چنین در قطعنامه ۷۸۷ (۱۶ نوامبر ۱۹۹۲) در خصوص وضعیت در بوسنی و هرزگوین اعلام می‌دارد که هرگونه تملک سرزمینی با زور را غیرقانونی می‌شمارد.

مروری بر مواضع کشورها از زمان تصویب بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و طی دهه‌های متمادی نشان می‌دهد هیچ کشوری خود را ناقض اصل منع تهدید و یا کاربرد زور حتی با دست زدن به جنگی طولانی (حمله عراق به ایران به طول ۸ سال) ندانسته است. حال در شرایطی که نه میدان نبرد و نه مبارزان آن نقاب از چهره بر می‌گیرند، بررسی حملات سایبری براساس منشور دشواری‌های نظری بسیاری را در پیش رو قرار می‌دهد.

۴. دفاع مشروع و رابطه آن با اصل منع توسل به زور

ماده ۵۱ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد:

هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ‌وجه بر اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بین‌المللی در هر زمان که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت. چنان‌که آشکار است، ماده مذکور و نیز هیچ ماده دیگری در منشور تعریفی از دفاع مشروع و حمله مسلحانه ارائه نکرده است. دامنه این حق، شرایط اعمال آن، مفهوم اقدامات لازم و مرجع تشخیص دهنده نیز آشکار نیستند، موارد مذکور به علاوه مسائل دیگری که در ادامه بحث مطرح خواهند شد، لزوم تجزیه و تحلیل دفاع مشروع بر اساس رژیم منشور و حقوق بین‌الملل عرفی با کمک دیگر اسناد بین‌المللی مربوط و رویه قضایی بین‌المللی را خاطر نشان می‌سازد.

الف. تعریف دفاع مشروع

کاربرد قانونی زور متقابل در پاسخ به استفاده غیرقانونی قبلی از زور بر اساس دیدگاه منشور ملل متحد یا حداقل تهدید به زور بر اساس تفسیر موسع از حقوق عرفی بین‌المللی تحت شرایطی که حقوق بین‌الملل مقرر داشته است. (Dinstein, 1988: 163)

ب. لزوم وقوع حمله مسلحانه

توسل به دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ در صورت وقوع «حمله مسلحانه» مجاز است و با این عبارت منشور از آزادی عمل دولت‌ها کاسته است. این مشروط سازی با توجه به کارهای مقدماتی تدوین ماده ۵۱ تقویت می‌شود. یادآور می‌شود که این ماده در پی اصرار کشورهای آمریکایی و برخی کشورهای دیگر در منشور گنجانده شد. فرانسه و کشورهای اروپایی از تجاوز احتمالی آلمان نگران بودند و کشورهای آمریکایی خواستند که ترتیبات منطقه‌ای خود را تحت رژیم منشور حفظ کنند و توجه خاصی به عهدنامه چاپولتیک داشتند این عهدنامه بین کشورهای آمریکایی منعقد شده بود و دفاع جمعی را در صورت حمله مسلحانه علیه هر یک از اعضا مجاز می‌شمرد. بدین ترتیب دفاع فردی و جمعی در برابر حمله مسلحانه به توجه به دو دیدگاه مطروحه در منشور گنجانده شد. «حمله مسلحانه» در هیچ‌جای منشور تعریف نشده است، مع‌ذک با استناد به قطعنامه تعریف تجاوز می‌توان وقوع حمله مسلحانه را احراز کرد.

پ. شرایط دفاع مشروع

۱. ضرورت

اولین شرط اعمال دفاع مشروع این است که به دلیل نبود هیچ نوع جایگزین دیگری لزوماً زور در برابر زور باید به کار برده شود. گاه در شرایط خاص ممکن است که امکان توسل به راه‌های مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد ولی باید در نظر داشت که ممکن است طی مراحل صلح‌آمیز زمان زیادی را طلب کند و در این فرصت مهاجم از ثمرات تجاوز خود بهره‌مند شده باشد و یا زمانی که جان اتباع دولت مورد تجاوز در معرض خطر است و لزوماً باید فوراً اقدام گردد. بدیهی است که هرگونه ارزیابی نادرست از شرایط می‌تواند به وقوع تجاوز جدید منجر گردد. اقدام اسرائیل در حمله به انتبه برای نجات گروگان‌های اسرائیلی در این راستا ارزیابی شده است (شفیعی، ۱۳۷۵: ۳۸۳-۳۸۲).

۲. تناسب

لزوم رعایت تناسب در پاسخ به حمله انجام شده به عنوان یکی از عناصر اصلی دفاع مشروع مناقشه‌ناپذیر است. این اصل از اوایل قرن بیستم در حقوق بین‌الملل عرفی

مطرح و در پروتکل اول ۱۹۹۷ (الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو) به شکل یک قاعده قراردادی درآمد. تناسب بدین معنی است که «اقداماتی که در دفاع مشروع استفاده می‌شوند نباید از شیوه یا هدف ضروری که استناد به آنها را توجیه می‌کند، تجاوز کنند. دولت مدافع باید حملات خود را محدود به دفع تجاوز کند و از بمباران شهرها و دامن زدن به تجاوزی دیگری خودداری کند» (Schachter, 1982: 179).

نکته مهم درباره اصل تناسب این است که «تناسب با تساوی برابر نیست و کاربرد زور در دفاع می‌تواند قانوناً از میزان زوری که متجاوز به کار گرفته است بیشتر باشد یا اقدامات متخذه با اقدامات تهاجمی متفاوت باشند» (Kailobad, 1992: 316). ولی در این حالت باید توجه داشت که اقدامات انجام شده به اقدامات تلاقی جویانه منجر نشوند. اقدامات تلاقی جویانه عبارتند از: «اعمال فشاری که خارج از قواعد معمول حقوق بین‌الملل به وسیله یک دولت در پی اعمال غیرمشروع دولت دیگر که به ضرر او انجام شده است، صورت می‌گیرد و منظور از آن اقدامات وادار کردن دولت خاطی به اجرای قواعد حقوقی است ... تا سال ۱۹۷۷ فقط مقررات پراکنده‌ای وجود داشت که ممنوعیت چنین اقداماتی را به طور ضمنی القا می‌نمود.» پروتکل شماره یک ۱۹۷۷، اقدامات تلافی جویانه علیه غیرنظامیان و اموال آنان، اموال فرهنگی و اموال موردنظر جهت ادامه حیات غیرنظامیان و علیه حفظ محیط زیست را صراحتاً ممنوع کرده است» (روسو، ۱۳۶۹: ۱۶).

۳. فوریت

برای استفاده از حق دفاع مشروع، ضرورت موقعی وجود خواهد داشت که اقدام به دفاع و استفاده از زور به منظور مقابله با تجاوز فوریت داشته باشد (Wallace, 1986: 222) و واکنشی بدون تأخیر نامعقول باشد. طبق این شرط دفاع باید بلافاصله پس از وقوع حمله آغاز شود. البته این بدان معنا نیست که حتماً ظرف چند روز پس از شروع حمله آغاز گردد، زیرا انتقال امکانات و تجهیزات منطقی مدتی زمان لازم دارد ولی این زمان باید تحت شرایط مورد مربوط توجیه گردد.

در قضیه تجاوز عراق به کویت، دکوئیار دبیرکل سازمان، اعلام نمود که با گذشت بیش از ۵ ماه حق دفاع مشروع فردی و جمعی از کویت سلب شده است. رستو با انتقاد از

این نظر معتقد است طبق حقوق بین‌الملل عرفی دفاع مشروع می‌تواند با سرعت معقول و متناسب با شرایط پیش آمده اعمال شود و جایگزینی نیروهای آمریکایی و اروپایی در منطقه مستلزم صرف ماه‌ها وقت بوده است. (Rostow, 1991:511-513). به نظر می‌رسد استدلال رستو با توجه به این‌که صرف این وقت به دلیل حصول اتفاق نظر متحدین برای چگونگی دفع تجاوز و جایگزینی نیروها لازم بوده است (که عملاً پیش از میزان متناسب مستقر شدند و عملیاتی را انجام دادند که با حدود دفاع مشروع سازگاری نداشت) و برای توجیه وضعیت پیش آمده مناسب است و به زعم برخی، یکی از مسائلی که به صدور قطعنامه مجوز توسل به زور انجامید همین مسئله عدم شرط فوریت برای اعمال دفاع مشروع جمعی بوده است.

ت. هدف دفاع مشروع

بدیهی است، هدف دفاع مشروع دفع تجاوز و بیرون راندن دشمن تا پشت مرزهای بین‌المللی است ولی در صورتی که ابعاد تجاوز بسیار وسیع و توان متجاوز برای تداوم تجاوز بسیار زیاد باشد، به زعم برخی، هدف دفع تجاوز مستلزم نابودکردن مرکز فرماندهی یا هسته مرکزی آن خواهد بود.

در جریان جنگ جهانی دوم، قوای متفقین برای دفع تجاوزات آلمان، خاک این کشور را اشغال و نظام حکومتی جدید در آن مستقر ساختند و حتی بیشتر از آن با اتخاذ ترتیباتی، سال‌ها کشور مزبور را تحت سیطره خود گرفته تا با کنترل روند بازسازی آن امکان ایجاد تجاوزگر جدید را غیرممکن سازند.

در جریان تهاجم عراق به کویت نیز نیروهای متحد پیشروی خود به داخل خاک عراق را ادامه داد. شورا با ایجاد مکانیسم‌های دقیق خلع سلاح عراق پرداخته (قطعنامه ۶۹۹) و بر اعمال تحریم تسلیحات متعارف علیه عراق نظارت کرد (قطعنامه ۷۰۰) و حتی با تخلفاتی که عراق نمود با قاطعیت برخورد کرده و نهایتاً در قطعنامه ۷۱۵ نظارت دائم بر خلع سلاح عراق را تصویب کرد. به نظر رستو حقوق ماده ۵۱ منشور به این معنی است که جنگ متحدین با عراق به آزادی کویت منحصر می‌شود بلکه باید عراق به دلیل مشی سلطه جویانه‌ای که از ۱۹۷۹ تعقیب کرده است، ناتوان گردد (Rostow, 1991: 511).

زورک عضو اسبق کمیسیون حقوق بین‌الملل عقیده دارد:

باید بین موارد ناشی از برخورد ساده مرزی و دیگر تجاوزات تفاوت قائل شد. در صورت اول یعنی در حالت برخوردهای ساده مرزی اصل تناسب دقیقاً باید اجرا گردد. به محض این که واحد نظامی خارجی که از مرز عبور کرده است به عقب رانده شد یا عقب‌نشینی نمود و خارج از مرز سرزمین اشغال شده قرار گرفت و یا به محض این که شلیک تیر در مرزها متوقف گردید. دفاع مشروع نیز خاتمه می‌یابد. اما اگر دولتی یک برخورد مرزی را بهانه قرار داد و یا سوء استفاده از آن قوای مسلح خود را علیه دولت دیگر بسیج نماید عمل وی به عنوان تجاوز واقعی تلقی خواهد شد. حالت دیگر آن است که یک تجاوز مسبوق به نیت و قصد قبلی بوده و دارای ابعادی وسیع‌تر از یک واقعه مرزی باشد، در این صورت دولتی که مورد حمله واقع شده مسلماً می‌تواند علیه دولت حمله کننده، متوسل به زور در ابعاد وسیع‌تری از اقدامات طرف متجاوز گردد و نه تنها حق دارد ارتش متجاوز را در هم شکسته و نابود نماید و در صورتی که سازمان بین‌المللی جهت محافظت از قربانی تجاوز و اعاده حقوق تضییع شده آن به نحو موثر دخالت ننماید دولت مدافع حق دارد شرایطی را به منظور جلوگیری و ممانعت از تکرار احتمالی تجاوز در آینده به متجاوز تحمیل نماید. به عبارت دیگر چنانچه دولت مورد حمله، تصمیمات شورای امنیت جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی را غیر موثر تشخیص دهد یا اگر این تصمیمات به خود خود غیر موثر واقع شوند، دولت مزبور می‌تواند به دفاع مشروع ادامه دهد (مستقیمی و طارم‌سری، ۱۳۷۷: ۳۲۵).

باید توجه داشت که انهدام مرکز تجاوز تنها در موارد استثنایی دفاع مشروع اعمال می‌شود و مهمترین مصداق آن به اقدامات متفقین در مقابل متحدین به جنگ جهانی دوم بر می‌گردد.

ث. گزارش به شورای امنیت

طبق ماده ۵۱ «اعضا باید اقداماتی را که در اعمال حق دفاع مشروع انجام می‌دهند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند.» مع‌هذا دولت‌ها همواره این کار را انجام نمی‌دهند و اگر دولتی موفق به گزارش داده به شورا نشود، این امر مانع از رسیدگی شورا به موضوع و یا قضاوت آن نمی‌شود.

نکته مهم این است که یکی از عواملی که حقانیت توسل به دفاع مشروع را نشان می‌دهد، گزارش به شورا است. به نظر دیوان در قضیه نیکاراگوئه، گزارش اقدامات بر اساس دفاع مشروع، بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی به شمار نمی‌رود و توجه داشته باشیم که اساس قضاوت دیوان بر حقوق بین‌الملل عرفی بوده است، دیوان از این نظر حمایت می‌کند که در کندوکاو در حقوق عرفی، فقدان گزارش ممکن است یکی از عواملی باشد که نشان می‌دهد آیا دولت مورد بحث، خود به اقدام بر اساس دفاع مشروع اعتقاد دارد یا خیر. بر این اساس گزارش به شورا شرطی ماهوی در اعمال حق دفاع مشروع و محدودیتی در آن محسوب می‌شود (Dinstein, 1988: 511).

در مقابل، این دیدگاه وجود دارد که گزارش‌دهی، بخشی از رویه پیش‌بینی شده برای اعمال دفاع مشروع است و لذا ارزش ماهوی در اعمال حق مذکور ندارد. نهایتاً این‌که ماده ۵۱ نشان نمی‌دهد که عدم موفقیت در تعهد گزارش‌دهی به شورا عواقب مهمی در توسل به حق دفاع مشروع داشته باشد. توالی اقداماتی که نویسندگان منشور پیش‌بینی کرده‌اند چنین است که ابتدائاً یک دولت اقداماتی را در راستای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورد و بعد آن را به شورا گزارش می‌دهد. این فرض که قصور در گزارش‌دهی حقانیت اقدامات پیشین را تضعیف می‌کند در طرح ماده ۵۱ قرار داده نشده است. در عمل دولت‌هایی که حق دفاع مشروع را اعمال می‌کنند همیشه به وظیفه گزارش‌دهی به شورا عمل نمی‌کنند.

توجه به ویژگی‌های استفاده از زور در چارچوب دفاع مشروع، این مساله را مطرح می‌کند که توجیه حملات سایبری بر این اساس، رعایت شرایط تناسب، ضرورت، فوریت و گزارش به شورای امنیت را ضروری می‌نماید. این رویکرد به حملات سایبری، ارزیابی آن را به احراز معیارهای سنتی کاربرد زور مسلحانه باز نمی‌گرداند بلکه به تبعات حملات سایبری و چگونگی دفاع توجه می‌کند.

۵. روندها و رویه‌های دولت‌ها برای مواجهه با حملات سایبری

بررسی نمونه‌های تعبیرات متضاد با توجه به مباحث اولیه حقوقی منشور سازمان ملل نشان می‌دهد که برخی از مسائل بنیادین موجود در مباحث کنونی در خصوص حملات سایبری کاملاً مختص فناوری سایبری جدید یا منحصر بفرد نیستند. از نظر شورای

تحقیق ملی ایالات متحده، حملات سایبری باید تحت منشور سازمان ملل و مقررات ناظر بر توسل به زور (jus ad bellum) رایج قضاوت شوند با در نظر گرفتن اینکه تاثیرات حملات سایبری معادل حمله نظامی هستند یا خیر (STONE, 1977: 87-104). مایکل اشمیت، در مقاله‌ای با همین موضوع، پیشنهاد می‌کند به عوامل مختلفی در ارزیابی حمله سایبری بعنوان زور مسلحانه توجه شود شامل میزان خشونت، درجه فوریت در پاسخگویی، مستقیم بودن، تهاجمی بودن، قابلیت اندازه‌گیری و مشروعیت احتمالی (Schmitt, 1999: 914-15). سایر متخصصین حقوقی معیارهای مشابهی را با تاثیرات تاکیدی مشابه پیشنهاد کرده‌اند و برخی از متخصصین سیاست در خصوص قواعد دفاع علیه حملات سایبری به نتایج مشابهی رسیده‌اند. در واقع این نویسندگان از معیارهای درج شده در قطعنامه تعریف تجاوز، نیز شرایط دفاع مشروع برای بررسی خود بهره گرفته‌اند. به عنوان مثال، ریچارد کلارک قاعده‌ای برای «موازنه سایبری» (cyber equivalency) پیشنهاد می‌کند که در آن حملات سایبری بر اساس تاثیرات آنها و نه روش‌های آنها قضاوت می‌شوند» (CLARKE, 2010).

«اگر بر روش‌های مورد استفاده تمرکز نماییم، ممکن است به این نتیجه برسیم که سیگنال‌های الکترونیکی نامحسوس برای حواس بشری به هیچ عنوان شباهتی به بمب‌ها، گلوله‌ها یا سربازان ندارند. از سوی دیگر، به این معنی است که جامعه بین‌المللی بیشتر به پیامدهای یک حمله شبکه رایانه‌ای علاقه دارد تا سازوکار آن» (CNA AND INTERNATIONAL LAW, 1999: supra note 5, at 459, 483).

احتمالاً دولت‌ها، تاکید بر تاثیر یا پیامد «زور مسلحانه» یا «حمله مسلحانه» را بر تمرکز بر منع شدن یا نشدن حملات سایبری ترجیح می‌دهند زیرا آزادی عمل بیشتری برای ایشان فراهم می‌کند. به عنوان مثال، این رویکرد جاسوسی مبتنی بر رایانه، جمع‌آوری اطلاعات یا احتمالاً عملیات‌های سایبری پیشدستانه برای متوقف نمودن سیستم‌های متخاصم را منع نمی‌کند، زیرا پیامدهای ویرانگر مستقیم یا غیر مستقیم مشابه با یک حمله نظامی ایجاد نمی‌کنند.

دولت‌ها در ابراز مواضع حقوقی مشخص در خصوص نوع اقدامات در فضای سایبری که مصداق کاربرد زور مسلحانه خوانده شوند، مردد هستند زیرا سازمان‌های کلیدی آن‌ها

در محیط استراتژیک داخلی و خارجی اولویت‌های سیاسی متفاوتی دارند. برخی از سازمان‌ها مسئولیت محافظت از قابلیت‌های نظامی کشورها را دارند؛ برخی از آنها وظیفه جمع‌آوری اطلاعات را دارند که اغلب شامل نفوذ به شبکه‌های رایانه‌ای خارجی و سیستم‌های اطلاعاتی خارجی می‌شود؛ برخی محافظت از زیرساخت غیر نظامی شامل بخش خصوصی را برعهده دارند و سایرین بر اجرای حقوق بین‌الملل و ارتقاء همکاری بین‌المللی تمرکز دارند. این اولویت‌های سیاستی متفاوت توافق بر سر قواعد مبارزه با حملات تروریستی را دشوار می‌سازند.

۶. چالش‌های تلقی حملات سایبری بعنوان زور مسلحانه

تعارضات در فضای سایبری اینگونه شکل می‌گیرند: آیا محدودیت‌های بند ۴ ماده ۲ قابل انطباق و سازگاری با قابلیت‌های سایبری هستند به گونه‌هایی که اقدامات غیر مشروع را از مشروع تمایز دهند و کمک نمایند، تبعیت نکردن با هزینه سنگین مواجه شود؟ آیا چنین تعبیرهایی می‌توانند احترام بازیگران قدرتمند سیستم بین‌المللی را به دنبال داشته باشند؟ حتی اگر بند ۴ ماده ۲ برای جلوگیری از برخی از انواع حملات سایبری تهاجمی تعبیر شود، اجرایی کردن این ممنوعیت مشکل خواهد بود. جنگ‌های بزرگ تا زمان کنفرانس سان‌فرانسیسکو، عموماً با حملات سازماندهی شده از سوی تشکیلات عظیم نظامی دولتی به قلمرو دولت دیگر آغاز می‌شدند، حملات معمولاً با بسیج توده نیروها و با اعلان رسمی جنگ آغاز می‌شد (Zetter, 2010). اعلان جنگ در کنوانسیون سوم لاهه در ۱۹۰۷ تصریح شد (روسو، ۱۳۶۹: ۴۰) گرچه بتدریج به اصلی متروک بدل شد. با منع وضع شده در توسل به زور، قدرت‌های بزرگ به شکلی همیشگی از شورش‌ها، جنبش‌های شورشیان و کودتاها علیه دولتی که قدرت دیگر از آن حمایت می‌کرد، با انواع مختلف کمک از جمله تسلیحات حمایت کرده‌اند. امروزه جنگ‌های در مقیاس کوچک و براندازی و ضد براندازی در میان حامیان محلی وجود دارد و جنگ‌های نیابتی (proxy war) رو به گسترش هستند. رژیم منشور سازمان ملل برای مقابله با تعارضاتی که به این شکل بوجود آمده بودند به درستی تجهیز نشده است. آلبرتو کال در سال ۱۹۹۵ اشاره نمود که «خطرات بالای سیاسی، نظامی و اقتصادی جنگ‌های علنی متعارف طی قرن بیستم باعث شده بسیاری از دولت‌ها و نهادهای غیر

دولتی به انواع دیگر خشونت به عنوان ابزار برای سیاست خارجی روی بیاورند» (Coll, 1995). رابرت ترنر با این نظر موافق است با ذکر این نکته که «سناریوی درگیری با شدت کمتر انتخاب می‌شود زیرا ادعای مشروعیت را با ظاهری خوب فراهم می‌کند» (Turner, 1992: 43). یکی از دلایلی که چرا نمی‌توان به راحتی قوانینی برای حملات سایبری تنظیم نمود این است که مبانی واقعی برای ادعای نقض بند ۴ ماده ۲ یا حق دفاع مشروع تحت ماده ۵۱ در این حوزه با عدم قطعیت زیادی همراه است و به راحتی قابل اثبات و تائید نیستند. اغلب مشکل است که به سرعت و با دقت تشخیص داده شود که چه کسی یک حمله را آغاز کرد یا هدایت نمود.

ماهیت زیرساخت اطلاعاتی الکترونیکی و محدودیت‌های قابلیت‌های قانونی به گونه‌ای هستند که ممکن است از نظر تخصصی غیر ممکن باشد که یک حمله را در نهایت به یک طرف مسئول ارتباط داد (Goldsmith, 2010: 21, 23). «شناسایی مرتکب اصلی یک حمله مشکل و زمان‌بر است. در حالیکه یک موشک را می‌توان تا مبدا آن ردیابی کرد، یک ویروس رایانه‌ای عموماً اینگونه نیست. کار شناسایی لازم برای تشخیص یک مهاجم ممکن است ماهها طول بکشد، اگر ابدأ بتوان او را شناسایی نمود» (Lynn, 2010: 99). علاوه بر این، با تاکتیک‌های جنگ سایبری مشکل است به روشنی مشخص نمود که از الگوی رویدادهای مجزا و به تدریج مضاعف، اینکه چه زمانی و در کجا اولین حمله آغاز گردید، حال بماند که چه کسی آن را تحریک کرده یا اینکه چه کسی آن را برده است.» (Franck, 2002: 820).

در حملات سایبری به علت توانایی بیشتر مشارکت کنندگان برای استتار هویت خود، منابع پراکنده اقدامات، فقدان تمرکز و استفاده از زیرساخت‌های خصوصی، حتی اگر فرآیندهای شناسایی قادر به ردیابی منبع حمله سایبری باشند، ممکن است دولت‌ها نتوانند اطلاعات را به موقع و به طرز متقاعد کننده‌ای عمومی نمایند، بخصوص زمانی که آن دولت‌ها محتملاً انگیزه قوی برای بحث نکردن در خصوص جزئیات تخصصی رخنه‌های امنیتی اطلاعاتی و یا آشکار نکردن قابلیت‌های خود برای مهاجمان دارند (Nakashima, 2010).

نتیجه‌گیری

دولت‌ها طی قرون متمادی از آزادی عمل گسترده‌ای برای توسل به زور برخوردار بوده‌اند و به تدریج با گسترش دامنه خشونت و سببیت جنگ‌ها و فزونی مصایب و آلام بشری، تلاش‌های بین‌المللی برای تنظیم مقرراتی در خصوص شرایط توسل به زور شدت گرفت و با انعقاد کنوانسیون‌های صلح لاهه، میثاق جامعه ملل، پروتکل ژنو، پیمان پاریس و ... اجماع تدریجی جامعه بین‌المللی بر سر منع توسل به زور ایجاد گشته و نهایتاً در مهم‌ترین سند بین‌المللی قرن حاضر یعنی منشور ملل متحد تجلی یافت.

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، منع توسل به زور علیه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی دولت‌های عضو را اعلام می‌دارد و بدین ترتیب کاربرد قهرآمیز زور تنها در دو صورت مشروع شمرده می‌شود: نخست زمانی که شورای امنیت به عنوان ارگان مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به اقدامات قهرآمیز متوسل شود و دوم زمانی که دولتی در مواجهه با «حمله مسلحانه» از حق طبیعی دفاع مشروع تا زمانی که شورا «اقدامات لازم» را اتخاذ نماید، برخوردار می‌گردد. خلاف این پیش‌زمینه تاریخی، چه معاهدات موجود تعبیر شوند یا مذاکره برای توافقنامه‌های جدید قانونی آغاز شود، کشورها در عرصه حملات سایبری بسیار آسیب‌پذیر و دارای نگرانی جدی هستند زیرا که ممکن است توزیع قابلیت‌های جدید سایبری (تهاجمی و دفاعی) مطابق با توزیع قدرت فعلی تشکیل شده از انواع قدیمی تر قدرت نظامی و اقتصادی نباشد. تاریخچه اولیه و مباحث در خصوص بند ۴ ماده ۲ نشان می‌دهند که تفاسیر مخالف از منشور سازمان ملل همیشه منعکس‌کننده تخصیص قدرت بوده‌اند. قدرت بیشتر به منزله توانایی بیشتر برای تفاسیر ترجیحی دولت‌ها بوده است. علاوه بر این، تلاش‌ها برای تصحیح قوانین حقوقی می‌توانند دارای تأثیرات توزیع مجدد قدرت با تأثیرگذاری بر هزینه‌ها و مزایای استفاده از قابلیت‌های خاص باشند.

قابلیت‌های سایبری به سرعت در حال تکامل هستند و توان بالقوه‌ای برای تغییر توازن قوا در میان دولت‌ها دارند زیرا برخی از آنها آسیب‌پذیرتر از دیگران هستند و حملات می‌توانند تأثیرات عظیم بدون تناسبی بر برخی از کشورها و قابلیت‌های نظامی آنها داشته باشند. از آن‌جا که «اندازه‌گیری قدرت ذاتاً دشوار است... فهرست مولفه‌های قدرت چندان چیزی درباره چگونگی تجمع آن‌ها نمی‌گوید». لذا هر بازیگری که از عهده

مشکل تبدیل عناصر قدرت به یکدیگر برآید می‌تواند از فرصت برای تبدیل ذخیره سایر عناصر قدرت به قدرت نظامی بهره‌مند شود. ایجاد تهاجم سایبری هزینه کمتری نسبت به رقابت اقتصادی یا نظامی با دولت‌های بسیار قویتر دارد در نتیجه انتظار می‌رود بازیگران گمنام روابط بین‌الملل نیز در این عرصه سرمایه‌گذاری کنند. بررسی هر تفسیر پیشنهادی از منشور ملل متحد باید فرآیندهای انعقاد منشور و تفاسیر عملی آن در گذر زمان را در نظر بگیرد. از آنجا که وضع قواعد حقوقی باعث ایجاد برندگان و بازندگان استراتژیک می‌شود، رسیدن به توافق در خصوص ممنوعیت‌های حقوقی مشکل خواهد بود. در نتیجه موفقیت، نه تنها به توانایی حامیان برای ارائه ادله حقوقی بلکه به میزان بهره‌برداری از نفوذ خود در سیاست بین‌الملل بستگی دارد. به این معنی که قدرت یک رژیم حقوقی جدید برای قانون‌گذاری حملات سایبری همیشه تا حد زیادی به تخصیص قدرتی بستگی دارد که پیشرفت‌های فناوری - سایبری در حال شکل‌دهی مجدد آن هستند. نتیجه سیاسی این تحلیل این است که استراتژی حقوقی برای موثر بودن باید با استراتژی جنگ سایبری یکپارچه شود: وحدت تلاش‌ها برای ارتقاء قابلیت‌های تهاجمی، دفاعی، پیشدستانه، بازدارنده و قابلیت‌های اطلاعاتی در محیط امنیتی که به سرعت و بطور غیر قابل پیش‌بینی در حال تکامل است. بدین ترتیب، با گذار از ویژگی‌های سنتی و شکلی کاربرد زور در چارچوب منع توسل به زور و تمرکز بر تبعات حملات سایبری، نظام منشور قدرت کافی برای مواجهه با این حملات برخوردار است.

منابع

- روسو، ش. ۱۳۶۹. **حقوق مخاصمات مسلحانه**. ترجمه سیدعلی هنجنی، جلد اول، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- شاو، م. ۱۳۷۴. **حقوق بین‌الملل**. ترجمه محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.
- شفیعی، م. ۱۳۷۵. «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، **مجله حقوقی**، شماره ۲۰، ۱۳۷۵.
- ضیائی بیگدلی، م. ۱۳۷۳. **حقوق جنگ**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- فلسفی، ه. ۱۳۷۹. **حقوق بین‌الملل معاهدات**، تهران: فرهنگ نشر نو.

گریفیتس، م. ۱۳۸۸. **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران نشر نی.
 مستقیمی، ب. و طارم‌سری، ب. ۱۳۷۷. **مسئولیت بین‌المللی دولت**، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مرکز
 مطالعات بین‌المللی دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

مصفا، ن. و دیگران. ۱۳۶۵. **مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.

Brownlie, I. 1963. **International Law and the Use of Force by States**.
 Oxford: Oxford University Press.

Bunker, R. 2014. "Is Virtual Reality Changing the Nature of War?" for **ISN MONDAY**, available at: worldview.stratfor.com/the-hub/virtual-reality-changing-nature-war#axzz38BcIZKVM (23 June, 2014).

Charter of the United Nations available at: www.un.org/en/charter-united-nations/

Chien, E. 2010. "Stuxnet: A Breakthrough", available at:
<https://www.symantec.com/connect/blogs/stuxnet-breakthrough>, (12 Nov 2010)

CLARKE, R. A. 2010. **CYBER WAR** Reprinted in **CNA AND INTERNATIONAL LAW**.

Coll, A. R. 1995. "Unconventional Warfare, Liberal Democracies, and International Order", in **LEGAL AND MORAL CONSTRAINTS ON LOW-INTENSITY CONFLICT**, in Coll, A. R. Ord, J. S. & Rose S. A. eds. 1995. **US Naval War College International Law Studies**. Vol. 67.

Dinstein, Y. 1988. **War, Aggression and Self-Defence**, Grotious Publications Limited.

Documents of the United Nations Conference on International Organization. 1945. San Francisco, Vol. 6.

Goldsmith, J. 2010. "The New Vulnerability, NEW REPUBLIC", (24 June 2010)

Higgins, R. 1963. **The Development of International Law through the Political Organs of the United Nations**, Oxford: Oxford University Press.

ILC Reports. 1966.

Kailobad, K. H. 1992. "Self-Defence, Enforcement Action and the Gulf Wars 1980-1988 and 1990-91", **British Yearbook of International Law**.

Kaplan M. and Katzenbach, N. 1966. "Resort to force: War and Neutrality" in Falk, R. and Mendlovitz, S., eds., **International Law**, New York: World Law Fund.

Mrazek, J. 1989. "Prohibitions of the Use and Threat of Force: Self-Defence and Self-Help in International Law" in **Canadian Yearbook of International Law**, 1989.

Nakashima, E. 2010. Defense Official Discloses Cyber attack, **WASHINGTON POST**, (24Aug., 2010)

Nanda, V. 1987. "United States Interventions in Nicaragua", **University of Hawaii Law Review**, Vol.9.

- Owens, W. A.; Dam, K. W. & Lin, H. S. eds. 2009. TECHNOLOGY, POLICY, LAW, AND ETHICS REGARDING U.S. ACQUISITION AND USE OF CYBERATTACK CAPABILITIES.
- Randezhofer, A. 2002. "Use of Force" in **Encyclopedia of Public Internationals Law**, Vol. 4.
- Riesman, W. M. 1984. "Coercion and Self-Determination: Construing Charter Article 2(4)", **American Journal of International Law**.
- Rostow, E. V. 1991. "Until What? Collective Self-Defence or Enforcement Measures?" **American Journal of International Law**, Vol. 85, No. 3.
- Schechter, O. 1982. "General Course in Public International Law", **Recueil des Course**, 1982, Vol. 178.
- Schechter, O. 1984. "The Legality of Pro-Democratic Invasion", **American Journal of International Law**, 78.
- Schmitt, Michael N. 1999 Computer Network Attack and the Use of Force in International Law: Thoughts on a Normative Framework, **COLUMBIA JOURNAL OF TRANSNATIONAL LAW** .37.
- Secretary of State of the U.S 1945. **Report to the President on the Results of the Sun Francisco Conference**. Washington, DC: (26 June, 1945).
- Stone, J. 1977. **Conflict through Consensus: United Nations, Approaches to Aggression**. N. M. Tripathi Pvt. Ltd.
- Turner, R. F. 2016. State Sovereignty, International Law, and the Use of Force in Countering Low-Intensity Aggression in the Modern World. **UN Yearbook**. 1969.
- Wallace, R. 1986. **International Law**, London: Sweet and Maxwell.
- "War in the fifth domain, Are the mouse and keyboard the new weapons of conflict?", 2010. **Economist**. (1 July 2010)
- Winkler, I. 2005 "Guard against Titan Rain hackers", available at: computerworld.com. (20 Oct. 2005)
- Zetter, K. 2010. "NSA Director: Countries Spewing Cyber Attacks Should Be Held Responsible", WIRED.COM (July 29, 2010), available at: <http://www.wired.com/threatlevel/2010/07/hayden-at-blackhat/>